

امروز یا مولانا

بی ادب محروم گشت از لطف رب
بلکه آتش در همه آفاق زد
وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

از خدا جویم توفیق ادب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
از ادب پر نور گشته است این فلک

یک خبر | یک نگاه

هشدار | پدر علم کویر شناسی

دکتر کردوی، پدر علم کویر شناسی در یک برنامه تلویزیونی، در مورد وضع کویرهای شمال سیستان و بلوچستان گفت. وضع کویرها در شمال سیستان و بلوچستان خیلی بدتر از اهواز است. به طوری که یک کیلومتر از اهواز در شش پانزده شریط یزرگردها به اهواز نزدیکتر است. به طوری که آب و هوای آنجا و طوفانی ترین روز اهواز برای یک سستی، خوش آب و هوای ترین روز است. به گزارش ایسنا، پدر علم کویر شناسی گفت: سرعت طوفان شن در زابل به ۱۲۸ کیلومتر در ساعت می‌رسد و این طوفان به قدری سرعت دارد که زمین را کنده و تولید یزرگرمی کند. شن‌های ریزان در برخی روستاهای زابل آن قدر هستند که مردم برای رفتن و آمدن کوه‌ها را کوه‌های پستی می‌نامند. شن‌های داخلی دارد و پدر علم کویر شناسی هم در این مورد هشدار داده و او را حصل آن راه از راه کردوی می‌داند. خبریان با همگاری ۱۲۰ روزه

سیستان را از افغانستان و مسیر خراسان جنوبی می‌داند. پدر علم کویر شناسی می‌گوید برای تثبیت شن‌های روان نیازی به مصالح پستی نیست، شروع به ریختن سنگ بزرگ‌ها و کوچک‌ها می‌کند و باید با غلنگ آنها را صاف و محکم کرد. امیر لایم مسئولان حوزه محیط زیست و سایر حوزه‌های مرتبط با این موضوع، کمی خود را به جای مردمان سیستان و بلوچستان تصور کنند و هر چه زودتر برای جلوگیری از تولید یزرگردها اقدام نکنند. جدی‌ترین پهنای هم نمی‌ماند که عده‌ای در موضوع خوزستان بگویند یزرگردها از عراق می‌آیند و منشأ آن از دست ما خارج است. جای دیگر منشأ داخلی دارد و پدر علم کویر شناسی هم در این مورد هشدار داده و او را حصل آن راه از راه کردوی می‌داند. خبریان با همگاری ۱۲۰ روزه

برش

سیارک ب-۶۱۲

آنتوان دوست اگزوبوری

قادر به کردی است از آن خاد نهخواند شد شما باید به بزرگترها بگویید. خانه‌ای دیدم که صمدیون قیمت دارد. سبب آنها به شما می‌گویند. چقدر با شما می‌گوید که اگر شما به آنها بگویید، دلیل این که شازده کوچولو وجود داشته است که او خیلی خواستنی بود. می‌تواند دلش یک گوسفند می‌خواست و اگر کسی دلش یک گوسفند بخواهد، دلش این است که وجود دارد و چه چیزی بهتر از این لایب برای اثبات وجود کسی؟ ولی آنها شانه‌سلا می‌نمایند و با شما مثل بچه‌ها رفتار می‌کنند. اما اگر به بزرگترها گفت که شازده کوچولو از آن آمده است ب-۶۱۲ است. قوی قبول کرده و شمارا از شر سولای بی‌موردشان خلاص می‌کنند. آنها اینطوری هستند دیگر، نمی‌شود جلویشان را گرفت، چچه همیشه باید براسر بزرگترها خودشان صبر و گذشت نشان بدهند. برشی از کتاب «شازده کوچولو»

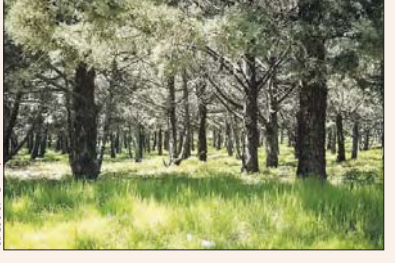


اگر این چیزها را با جزئیات توضیح می‌دهم، شماره آن سیارک اسپرایی که شازده کوچولو در آن جا آمده است را به شما می‌گویم که خاطر بزرگترهاست. وقتی که شما به آنها بگویید، یک دوست پیدا کرده‌اند، آنها هرگز از شما سولای لازم را نمی‌برند. آنها هیچ وقت سولای نمی‌کنند. صای دوست تازه شما چه انگیزه دارد چه برای هانی را بیشتر دوست دارد یا برونه جمع می‌کند؟ بهای اینها از شما سولای می‌کنند و او چندتا برادر دارد؟ ورنش چقدر است؟ پدرش چقدر پول در می‌آورد؟ یا دانستن این اعداد است که آنها فکر می‌کنند همه چیز را در باره دوست تازه شما فهمیده‌اند. اگر به بزرگترها بگویید که یک خانه زیبا دیدم که آجرهایش سه رنگ گل‌های رز بودند و از پنجره‌هایش شمع‌های آویزان بود و در باس کبوترها نشسته بودند و آواز می‌خواندند، آنها

شاعر

قطعه‌ای از بهشت

بوستان جنگلی یاس (فوجک) واقع در شمال شرق تهران، این بوستان ۱۴۰۰ هکتاری همزمان با روز طبیعت با حضور شهروندان تهرانی افتتاح شد.



ما فکرگر یزیم

گنشته و از حال خود برده و پشت کرده به معانی فکر نیست. مانای که ما فکر نکنیم، همان منشی گنشته‌مان از کار خود ما می‌کند. تنها آسایش از او عوض کردیم. آرتور شوپنهاور فیلسوف آلمانی، معتقد است که مطالعه کردن، تفکر نیست، این دو با یکدیگر متفاوتند. شما باید مجالی برای اندیشیدن به کتلی که خوانده‌اید، به خود بدهید و لزوماً مطالعه زیاد، انسان را متفکر نمی‌کند. این آنگین که بیشتر گفته‌ام، با کلام آقای ملکین مینی بر این که منشی انسان‌ها، فلسفه‌وری یا اندیشیدن است، هم‌دردی کردیم. اگرچه برای من

خیلی واضح نیست که منظور ایشان از فلسفه‌وری چه است. این که بگویم اندیشیدن، تنها منشی انسان‌ها، نه فقط در ایران که در همه جهان است. در سایر دنیا، گفتگوی اندیشمندانه و متفکرانه انسان‌ها است که شاید بتواند مشکلات انسان‌ها را کمر دراز آرمندی و حرس اقتصادی، چه به صورت سازا از راه و چه صورت سرمایه‌داری را تشریح غارتگرانه، به وجود آمده را مرتفع کند. همه این مشکلات تا زمانی که اجتماع و جامعه، نیندیشد، قدرت پیدای نمی‌کند. زمانی «کارل مارکس» در «تاریخ خود گفت و گفتگان» فیلسوفان

زمانی «کارل مارکس» در «تاریخ خود گفت و گفتگان» فیلسوفان به گونه‌های مختلف وقت تغییر جهان است. اما من بر عکس گمان می‌کنم که امروز وقت تغییر جهان است



ایمانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی در مقاله معروف خود در باب روشنگری، می‌گوید: جرأت کن که اندیشی، جرأت کن که بدانی. چرا گفته‌ام «جرأت» و کلمه «اندیشیدن» را با هم به کار برده‌ام؟ چنین چیزی جای خیلی‌ها در جامعه ما اصلاً قابل فهم نیست. چرا که این فکر کردن یک نیاز زائد می‌داند، چه برسد به آن که این عقول، نیازمند جرأت است. برای این که جامعه ما اتفاقاً انگلی می‌میراند برده است. با آنکه این میراث، دیگر خود را موظف به اندیشیدن نمی‌داند. نسل جدید هم البته، وضع چندان بهتری نسبت به نسل قدیم ندارد. این که نسل جدید از همه

خودتقادی

وقتی منافع را از جرح بر ارزش‌هایم دانستم



احسان، گذشت، بخشش و... سخن می‌گوید اما زمانی که عمل می‌شد خودخواهی بشر که خودم از این جنس هستم مایه پراختن به آن آرمان‌ها و عقاید می‌شود. همه ما عدالت را آرمان اساسی و عقیده راسخین خود می‌دانیم. اما هر که نفعمان باشد، خبیلتان را به روی عقیده راسخین می‌گذاریم. برای نمونه دموکراسی ارزش است اما نه برای من. رئیس ماسم و دیگران برای ریاست من نظر بدهند، عدالت آرمانی را تمام نماند. به منافع خودم برسیم، که با رابطه می‌توانم نماند. به دیگران برای من گذشت خوب است اما زمانی که دیگران برای من گذشت کنند، انتقاد سازنده است اما زمانی که من از دیگران انتقاد کنم، انتقاد دیگران از من. این که اساسی در خود من وارد است مخصوصاً زمانی که ارزش‌هایم با منافع تلاقی پیدا می‌کنند. آن وقت می‌بینم که با یک دلیل خود ساخته، برای خود فضای فراهم می‌کنم که ارزش‌هایم را برای رسیدن به منافع پدید می‌آورم. هر چه در موقع این موضوع می‌توانم می‌بینم در خیلی از مواقع این ارزش‌ها را برای دیگران خواسته‌ام. نه برای خودم، بلکه بیشتر این ارزش‌ها را به نفع دیگران می‌خواهم. اما برای این جلوه‌ای بود از انتقاد خودشنی که سال‌هاست با آن هم‌زیستی دارم و با وجود علم به آن به اصلاح نبرداختم.

نقد خویشتان از جمله نقدهای جانفرو باست. همچون نفع نیز جراحی است که بر تن خویش می‌گردد و گالید خویش، دست خود می‌شکافد، تصور کنید چقدر می‌تواند رنج را با نشت که خون خویش به دست خویش ریختن و غده چرکین با انگشتان خود در بدن به در آوردن اما از سوی دیگر می‌تواند کاری از انسان باشد زیرا هیچ منتقد، روشناس، پزشک و جامعه‌شناسی به اندازه خود آدمی از ویژگی‌ها و خصوصیات نفس خود باخبر نیست (من آنم که نام، ما با این وجود به نظر بنده نقد خویش نوعی خودکشی است). حال که ضحاک طرح نفع نیکو قدر گفتن را در یک وجود خود گویم در این زمینه چندین نکته مؤلف این خود از زبانی هستند، باید از نطفه‌های تاریخ وجود خود گویم در این زمینه چندین نکته به ذهن رسید که یکی از اساسی‌ترین آنها فاصله بین آرمان و عمل است که خوشبختانه وجه مشترکی با بسیاری از افراد دارد. آدمی دیدم دراز خوبی است و همواره در مورد مسائلی مانند عدالت، آزادی، حقوق بشر، انصاف،

خاطره بازی

سنگد و تأثیر یک عروسک بر بهداشت و درمان

نگار استخر | ساینده واریگر

پایگاه هستم. بعد از آن هم مصاحبه‌ای با آقای دکتر مرزی داشتم. خلاصه حرکت جالبی بود. آن سال، در صد چچهایی که واکنش علی‌الغالب کردند، از همه سال‌های دیگر، بیشتر شد و برنامه‌ای که تهیه کردیم، در بوسکو، برنده جایزه تأثیرگذاری یک عروسک‌روی مولفه بهداشت و سلامت شد. در آن زمان، سنگد به عنوان یک عروسک و به عنوان یک نماینده از طرف چچه‌ها جانفرو ایجاد حرکت می‌کرد. حتی افراد بزرگ سیاسی، فرهنگی و دولتی هر ترمند هم با سنگد، به عنوان صرفاً یک عروسک برخورد نمی‌کردند. بلکه به عنوان یک شخصیت مستقل و دارای اهمیت روی می‌شدند و مصاحبه می‌کردند. احسان از روزهای من بسیار زیاد است. این که حتی کتی تأثیرگذار هستی و صرفاً برای پر کردن آنتن و به قول «آخر همسایه» برای «صیح و درست و هور» برنامه نمی‌سازی. احسان خیلی خوبی است. همیشه می‌کردیم که سنگد عروسک محترمی باشد و با رعایت خود، خود، بتواند جرات صحبت را داشته باشد و خوشبختانه به لطف خدای خود دوستان و مسئولان با او بسیار خوب بوده است. او را پس زندان و همیشه به او احترام گذاشته‌اند، با او هم‌راه شده و صحبت کرده‌اند.

سنگد در بسیاری از اتفاقات اجتماعی شرکت می‌کرد. ما معمولاً به افراد مختلف سیاسی یا فرهنگی از قبل خبر نمی‌دادیم. می‌گفتند چه اتفاقی می‌فتد و یا سنگد روی می‌سودند. زمانی که خبردار می‌شدیم از این که به طور مثال وزیر علوم یا بهداشت یا آموزش پرورش قرار است برای یک کنفرانس مدراس یا یک نمایشگاه، با هر انتقال فرهنگی می‌گرفتم که سنگد آنجا خواهد بود. بعد می‌دیدم اطلاع‌رسانی در مقابل روی می‌روم و می‌شد. یکی از خاطرات خوب ما (من و سنگد) مصاحبه سنگد با آقای دکتر مرزی بود. اگر نشانه‌های سنگد سال ۷۴ یا ۷۵ بود. آقای مرزی در آن زمان وزیر بهداشت بود. در زمان بودند. مرزی برای او کنفرانس بهداشت برای فلج اطفال برگزار شده بود و آقای دکتر مرزی هم در آنجا، یعنی در یکی از پایگاه‌هایی که بهداشت واکسن فلج اطفال می‌خوردند حضور داشتند. ساعت‌های آخری که قرار بود مراسم تمام شود، سنگد به یکی از پایگاه‌های نزدیک پارک تیران رفت و برنامه‌ای که ضبط شده بود، به فاصله یکی دو ساعت، روی آنتن رفت. به چچه‌ها اعلام کردیم که سنگد اینجا است. بعد، سنگد هم واکنش خود را و به چچه‌ها گفت که به این جایباید و من در این



صحنه‌ای از بازی